

علیرضا رضاییان: سینما ما را فراموش کرده، همه فیلم‌سازها فقط با شنوایا کار می‌کنند، ناشنوایا را فراموش کرده‌اند...

اگر فرزندان در دوران کودکی می‌خواستند بازیگری کنند، اجازه می‌دادید؟

علیرضا رضاییان: خودشان هیچ وقت علاقه‌ای نداشتند.

فرض کنید همه چیز تغییر کرده، آن‌ها هم علاقه‌مند شده‌اند!

علیرضا رضاییان: اگر دوست داشته باشند، من مانع نمی‌شوم.

بقیه اعضای خانواده‌تان هم ناشنوا هستند؟

علیرضا رضاییان: همسر من ناشنوا است. دختر من شنوا است. پسر من شنوا بود ولی در دوران نوزادی بر اثر بیماری تب کرد و نیمه‌شنوا شد.

(خطاب به رابط) شما در خانواده‌تان فرد ناشنوا دارید؟

ثمین سالاریه: نه

چه شد که زبان اشاره را یاد گرفتید؟

ثمین سالاریه: دوست ناباب! سال‌ها پیش چند خانم ناشنوا در کارگاه پدرم کار می‌کردند. پدرم از من خواست که سرپرست کارگاه باشم. بلد نبودم با آن‌ها حرف بزنم. اوایل فقط نگاهشان می‌کردم و آن‌ها با اشاره صحبت می‌کردند. یکی از آن‌ها به من گفت که تولد خوبی خیلی خوبی داری. بیا ببرمت انجمن آن‌جا یاد بگیر. آن قدر از خوبی‌های این کار و پول زیادی که در آن هست گفت تا بالاخره قبول کردم و با او به انجمن رفتم! هیچ وقت روز اولی که بین بچه‌ها نشستم را فراموش نمی‌کنم، واقعا سردرد گرفتم. کلاس‌ها را ادامه دادم، درترم دوم بود که اولین ترجمه فیلم سینمایی را انجام دادم که روی پرده سینما رفت. بعد که وارد کار حرفه‌ای شدم، دیدم نه تنها پولی برای من ندارد که من پول هم می‌دهم! الان سیزده سال است که به همین منوال دارم با بچه‌ها کار می‌کنم. نه بیمه‌ای داشتیم نه هیچ چیز دیگر، همه‌اش دلی بوده است. خلاصه اشاره را ادامه دادم تا الان که به همراه یک تیم در شبکه مستند صدا و سیما برای بچه‌ها کار می‌کنیم. خودمان داریم سعی می‌کنیم که یک پلتفرم مخصوص بچه‌های ناشنوا بزنیم که بتوانند رایگان با آن کار کنند. داریم این کارها را انجام می‌دهیم تا ببینیم خدا چه می‌خواهد.

خیلی هم عالی، امیدوارم که در این کار و همه کارهایتان موفق باشید، (خطاب به علیرضا رضاییان) خب حرف آخر؟ هر مطلبی که خودتان دوست دارید، بیان کنید.

علیرضا رضاییان: چیزی که همیشه ما ناشنوایا را آزار می‌دهد، بی‌توجهی است. بگذارید نقش‌های ناشنوای فیلم‌ها را خود ناشنوایا بازی کنند. ناشنوایا بیکارند، نقش‌هایشان را هم شنوایا می‌گیرند. این هم یک نوع بی‌توجهی است که ما ناشنوایا را ناراحت می‌کند. الان چندسالی است که در فضای مجازی برای این که صفحه‌هایشان بازدید بخورد، فیلم‌های چند دقیقه‌ای طنز می‌سازند. این که در بعضی از این فیلم‌ها ادای ناشنوایا را درمی‌آورند خیلی به ما برمی‌خورد. این کار قشنگی نیست که برای خندان بقیه، ما را مسخره می‌کنند. من خیلی ناراحت می‌شوم.

«ضعف نفس» چیست؟ حالا من بعد از ۳۷ سال دوباره این سوال را شما می‌پرسم؛ «ضعف نفس» چیست؟

علیرضا رضاییان: ضعف نفس یا همان اعتماد به نفس پایین یعنی من توانایی انجام کارها را ندارم. آن زمان هم در «رابطه» منظور خسرو شکیبایی این بود که خجالت نکش، خودت برو جلو. ترس، این مسیر را ادامه بده. عقب‌نشینی نکن، رو به جلو برو. کاراکتر خسرو شکیبایی در «رابطه» از عدم اعتماد به نفس و درد و دل‌هایی که واقعا ناشنوایان داشتند، می‌گفت. کلا مضمون «رابطه» این بود که ناشنوایان باید اعتماد به نفس داشته باشند و بتوانند خودشان کارهایشان را انجام دهند، از این که ناشنوا هستند ناراحت نباشند.

به نظرم دفعه بعد که به بیمه یا هر کجا شبیه به آن رفتید، این دیا لوگ‌های خسرو شکیبایی را در ذهنتان مرور کنید.

**شدت ناراحتی و آسیب دیدن
بازیگران کودک و نوجوان شنوا بیشتر از
است. چون من ناشنوا هستم و از همان
کودگی همیشه شاهد این بوده‌ام که به ناشنوا
اهمیت داده نمی‌شود. به همین دلیل دیگر
عادت کرده‌ام که به من پیشنهاد کار نشود یا
اگر کاری از قبل انجام داده‌ام و تمام شده،
می‌دانم که دیگر تمام شده و می‌رود کنار**

با لبخند سرش را به نشانه تایید تکان می‌دهد.

تحصیلاتان چیست؟

علیرضا رضاییان: لیسانس برق دارم. آن زمان هنوز دانشگاه «فرشتگان» تاسیس نشده بود و من با شنوایا درس خواندم.

چه خوب، من از این که ناشنوایا دانشگاه جداگانه‌ای دارند، اطلاعی نداشتم.

علیرضا رضاییان: الان به ولی در گذشته ناشنوایا و شنوایا در یک کلاس تحصیل می‌کردند. هر کس که می‌خواست می‌توانست به همراه یکی از اعضا خانواده یا رابط برود و همراهش سر کلاس کنارش بنشیند.

ثمین سالاریه: اساتید هم به طبع توجهی به این بچه‌ها نمی‌کردند. چون من خودم چندین بار به عنوان رابط همراه بچه‌ها در این کلاس‌ها حضور داشتم و از نزدیک شاهد بودم. الان چندسالی است که دانشگاه «فرشتگان» مخصوص ناشنوایان و معلولین در میدان صنعت، راه افتاده و رشته‌هایی مثل مهندسی، گرافیک و عکاسی در آن تدریس می‌شود. بعضی از اساتید دانشگاه اشاره بلدند، اگر هم بلد نباشند مترجم آن‌ها هست.

آخرین بار چه زمانی فیلم «رابطه» را تماشا کردید؟

علیرضا رضاییان: خیلی وقت است، یادم نیست... اما هنوز هم گاهی که از تلویزیون پخش می‌شود، فامیل‌ها به من پیام می‌دهند که فیلم را نگاه کنم.

احساس می‌کنم شما سینما را فراموش کردید؟

وجود تمام دل‌خوری‌هایی که به آن‌ها اشاره کردید، همچنان اگر برگردید به عقب باز هم پیشنهاد «رابطه» را قبول می‌کنید. پس به نظرم اگر الان هم پیشنهادی داشته باشید، قبول می‌کنید!

علیرضا رضاییان: الان سنم بالا رفته و توان ندارم...

ولی برق چشمانتان می‌گوید که هنوز بازیگری را دوست دارید

علیرضا رضاییان: (باخنده) بله، خیلی خیلی دوست دارم. ثمین سالاریه: همه بچه‌های ما بازیگری را دوست دارند؛ من می‌دانم.



تا به حال برایتان پیش آمده که هنگام تماشای یک فیلم، با خودتان بگویید کاش من این نقش را بازی می‌کردم؟

علیرضا رضاییان: بله

چه فیلمی؟

علیرضا رضاییان: (با خنده) ایرانی نبوده

برگردیم به صحبت‌های قبیل، در مورد کم‌توجهی به ناشنوایان صحبت شد و دلگیری آن‌ها از تبعیض‌هایی که وجود دارد؛ می‌خواستیم بدانیم که این کم‌توجهی‌ها فقط مربوط به صدا و سیما است یا نه؟

علیرضا رضاییان: نه تقریباً همه‌جا همین‌طور است. مثلاً مدتی است که بابت کاری به شرکت بیمه می‌روم. کارکنان آن‌جا اصلاً ناشنوا را که می‌بینند می‌چرخند، کارشان را انجام نمی‌دهند. وقتی می‌فهمند مراجعه‌کننده ناشنوا است حتی سرشان را بلند نمی‌کنند که لب بزنند تا ناشنوا متوجه حرفشان شوند. همان‌طور که سرشان پایین است، می‌گویند برو این وریا برو آن‌ور. حتی یک روز برای یکی از کارکنان آن‌جا روی یک برگه نوشتیم که برای چه کاری به بیمه رفته‌ام. او هم برایم نوشت که فردا بیا انجامش می‌دهم. فردای آن روز که به آن‌جا رفتم، کتمان کرد و گفت که من کی چنین حرفی زده‌ام؟ یک سال و نیم است برای یک مهر به بیمه می‌روم و می‌آیم هنوز هم آن مهر را نرفته‌اند. آخر کار ما را می‌اندازند در سطل آشغال، هیچ توجهی به ما نمی‌کنند...

باز برمی‌گردم به «رابطه». در بخشی از «رابطه»، خسرو شکیبایی از شما و همکلاسی‌هایتان می‌پرسد